

شاعری که به میخانه مرد

ایرج افشار

وحشی از زبان عشق آگاه بود ناچار سخنش مقبول خاص و عام افتاد.

مقدمه

از پس حافظ و سعدی و شاعران همپایه آنان باید از وحشی بافقی سخنور بزرگ قرن دهم نام آورد. به عقیده من اگر در شعر دنبال فکر برویم و به بنیان آن اصول و قواعد قافیه و عروض دلبستگی نداشته باشیم و بخوایم شعری بخوانیم که سوز و حالی داشته باشد غزلیات وحشی پرمایه و گویا و جوابگوی ما خواهد بود.

وحشی هنوز در تاریخ ادبی ایران و در نزد محققین ادبیات ما وحشی و مجمل مانده است. دیوان پرسوز و گداز وی به صورت منقح و مصحح یا لااقل زیبا و دلپسند به دست طالبانش نیفتاده است. تاکنون چاپ‌های متعددی که از دیوان او شده همه ناقص و ابتر و زشت و بازاری بوده و آن نبوده که در خور شاعر بافق باشد.

تنها کار ایرج‌دار مقالتهی است که آقای رشید باسمی در چگونگی فکر و شیوه عشق او نوشته‌اند و چون در بیست و پنج سال پیش به طبع رسیده از یادها

رفته است.^(۱) اما آن مقالت هم از جهتی کامل و جامع نیست، چه نویسنده فاضل به تمام کتبی که شرح حال وحشی را دارد دسترسی نداشته‌اند. خاصه «تذکره میخانه» که مؤلف آن هم زمان وحشی بوده و در تدوین مقاله مورد ذکر به کار نیامده است.

زندگانی وحشی

روزگار تولد وحشی صریحا و به طور قطع معلوم نیست. آنان که در آثار خود از او یاد کرده و نام برده‌اند وی را از معاصران شاه اسماعیل صفوی نوشته‌اند.^(۲) مؤلف تذکره میخانه که به سال ۱۰۲۸ قمری کتاب خویش را جمع آورده به تصریح و با اطلاع تمام می‌نویسد که وی در سن ۵۲ سالگی مرده است. و چون تاریخ وفات او را در دست داریم و با استناد به کتب تاریخ و تذکره وی در سال ۹۹۱ هجری وفات یافته لهذا باید تاریخ تولد وحشی را سال ۹۳۹ دانست.^(۳)

مولد او قصبه «بافق» می‌باشد که گاه از تشکیلات اداری و حکومتی تابع یزد و زمانی از اعمال کرمان بوده است. در طول مدتی که وحشی از جهان رفته مردم کرمان با اهالی یزد بر سر این مسأله جدال داشته‌اند که وحشی یزدی بوده یا کرمانی و هر کدام خواسته‌اند تا او را از خود دانند؛ آنچه مسلم است او از بافق بود که به قول صاحب تذکره میخانه «و این بافق دهی از اعمال یزد است» و یا به قول لطفعلی بیگ آذر «از اعمال کرمان» می‌باشد.^(۴)

نام وحشی و پدرش در تذکره‌های معروف و تواریخ معتبر ضبط نشده اما مؤلف میخانه در کتاب خود نوشته که «عزیزی که گفتار او نزد این محقق اخبار اعتبار تام داشت، باین لب تشنه وادی خبر نقل کرد که من قریب یک سال

علی الانصال در عین نشو و نمای وحشی در خدمت وی بودم روزی به تقریبی از آن عندلیب شاخسار پرسیدم که اسم شما چیست و باعث وحشی تخلص نمودن کیست؟ در جواب گفتم که اسم من شمس‌الدین محمد...»^(۵)

وحشی اوایل عمر را در بافق بوده و در نزد شاعری به نام شرف‌الدین علی بافقی تحصیل می‌کرده است (شرف‌الدین علی بافقی سمندانی بوده که در سال ۹۵۹ وفات کرده)^(۶) وحشی پس از چندی از بافق به سوی یزد می‌آید و در آنجا اقامت اختیار می‌کند سپس از یزد هم دلش می‌گیرد و به کاشان می‌رود و در آن جا به مکتب داری اشتغال می‌ورزد. در آن وقت محمد سلطان نامی حاکم بوده که پاس اهل علم و شعرا را می‌داشته است. در این بیت هم که از کاشان نام می‌برد دلیلی تواند بود:

یوسف دیگر به دست آور تو وحشی قحط نیست
ما مگر در مصر یعنی شهر کاشان نیستیم!

نکته‌ای که مسلم است این است که بیشتر ایام حیات را در یزد گذرانده. مؤلف عالم آرا در ذیل احوال شعرای معاصر شاه طهماسب از وحشی نامبرده و نوشته است که: «همیشه در دارالعباد یزد اقامت داشته» در این مورد بین اقوال مورخین تضاد و خلاف بسیار است. از مفاد قطعه زیر می‌توان استفاده کرد و گفت که وحشی به ماهان هم رفته است.

شاهها بطواف شاه ماهان
بی شاه که ماه بی‌کم و کاست

وحشی شده مستعد رفتن

نعلین دویدنش مهیاست^(۷)

وفات و مزار وحشی

وحشی در میخانه‌ای چشم از جهان بر بست چه آنقدر شراب ناب نوشید تا جان را بر سر آن گذاشت. مزارش تا سال‌ها پیش به جا بوده ولی اکنون یکسره نامعلوم است. به طوری که صاحب تذکره میخانه ذکر کرده مدفنش در محله سر برج یزد و در برابر زیارت شاهزاده فاضل بوده است. بعد از چندی محمدی علی بیک نامی که یکی از بازارهای یزدهم به نام اوست و در زمان سلاطین آخری صفوی حاکم یزد بوده بنائی بر سر مزار وحشی بپا می‌سازد که پس از سالیانی از اثر باد و باران گزند می‌بیند و یکسره از هم می‌پاشد. مردی آن محل را به گرمابه‌ای مبدل می‌کند و سنگ مرمر زیبای مرقد وحشی هم از آن پس از جای خود به کناری می‌افتد.^(۸)

همان‌طور که صدراین مقاله مذکور افتاد بنا به قول مؤلفین تذکره میخانه و سایر کتب تاریخ تذکره وحشی به سال ۹۹۱ در بزم میگساری وفات می‌کند. تقی‌الدین اوحدی در «عرفان» ماده تاریخی درباره وی سروده که این است:

چو سرمستانه وحشی باده نوشید از خم وحدت

روان شد روح پاک او به مستی سوی علیین

من از پیر مغان تاریخ فوت او طلب کردم

بگفتا هست تاریخش - وفات وحشی مسکین

مؤلف تذکره میخانه هم قطعه‌ای را که «ملا قطب سده باف» در تاریخ فوت وحشی گفته نقل کرده و به شرح زیر می‌باشد.

وحشی آن دستان سرای معنوی
گشته خاموش و به هم پیوسته لب
از غم لب بستن و خستن گشاد
در پی افسوس گفتن بسته لب
سال تاریخش چو جستم از خرد
در جواب من گشود آهسته لب
دست بر سر ای دریغا گفت و گفت
«بلبل گلزار معنی بسته لب»

یک ماده تاریخ دیگر را هم که در فوت وحشی و اثر میرحیدر کاشی شاعر دوران صفوی است و در «تذکره نصرآبادی» درج شده نقل می‌کنیم:

در مثنوی از ذوق دلارا، وحشی در افشاند
تا خانه نارسیده اما وحشی درها درماند
دوران پی مثنوی بی خاتمه‌اش تاریخ چو خواست
گفتیم که مثنوی ملّا وحشی بی خاتمه ماند

ممدوحین و معاصران وحشی

در اینجا مقصود از معاصران وحشی کسانی هستند که با او مباحثه داشته‌اند. مؤلف میخانه به نقل از «مخزن‌الاشعار» نوشته «او را با ملامحتشم کاشانی مشاعره واقع شده، هجوهای رکیک کرده‌اند» وحشی با شاعری که تابعی

تخلص داشته و از مردم یزد بوده مقابله گوئی نموده تا به جایی که تابعی از یزد بیرون رفته است.

ممدوحین وحشی عبارت بوده‌اند از شاه طهماسب که وحشی چند قصیده در مدح او دارد. غیاث‌الدین محمد ملقب به میر میران که از نوادگان شاه نعمت‌الله بوده و غالب قصاید وحشی در مدح وی می‌باشد. شاه خلیل‌الله پسر او هم از ممدوحین وحشی بوده است. چند قصیده هم در مدیح یکتاش خان و پدر او که حاکم کرمان بوده و بکتاش دختری را از خاندان میر میران به زنی اختیار کرده گفته که از قصائد خوب وحشی محسوب می‌شود.

آثار وحشی

قبل از این که از آثار وحشی و شرح دیوان او نام آوریم بیان نکته زیر لازم است. مؤلف میخانه به نقل قول از شخصی که اظهار داشته مدت یک سال در خدمت وحشی بوده و وحشی باو شرح زندگی خویش را بازگو کرده می‌نویسد:

«در آن ایامی که من (وحشی) در کاشان به مکتب داری اشتغال داشتم شعر نمی‌گفتم و اما برادرم قبل از من شعر می‌گفت و هنوز مبتدی بود که از عالم رفت چون در مذکور مذکور دیدم که سوز و نیت اعتبار سرشاری دارد در مقام انتظام نظم شدم و اول بیتی که گفتم و بدان اشتهار یافتم این بود:

اگرچه هیچ ندارم به سر کلی دارم

چو شب شود به سر خویش مشعلی دارم»^(۹)

سپس در دنبال آن اضافه کرده است که خبر شاعری او به سلطان می‌رسد و سلطان او را به حضور می‌خواند. لکن درجه فصاحت شعر وحشی برای سلطان

غریب می آید و می پرسد که آیا وحشی شعر تواند گفت حاضرین در جواب می گویند که آن بیت از وی می باشد.

مؤلف میخانه از زبان وحشی به نقل از آن شخص که با وحشی مصاحب بوده می نویسد «چون برادرم وحشی تخلص می کرد^(۱۰) به همین خطاب مخاطب شدم، بنا بر آن وحشی تخلص کردم و آنچه اشعار برادرم بود بی تخلص داخل دیوان خودم نمودم تا به نظر هر کس که برسد بداند که اشعار بی تخلص از برادر و با تخلص از من است.»

مؤلف «میخانه» در حاشیه کتاب خود به نقل از «خلاصه اشعار» این دو بیت را آورده است: که اینک در اینجا نقل می شود.

وحشی و برادرش چو خلوت کردند

در ملک سخن رفع خصومت کردند

هر شعر که در کهنه کتابی دیدند

بردند و برادرانه قسمت کردند

آثار او

به ترتیب حروف تهجی مرتب می باشد. تقی الدین اوحدی نوشته که دیوان وحشی را که متضمن ۹۰۰۰ بیت بوده وی مدون کرده است.

غزلیات

ابیات غزلیات او در حدود ۲۲۰۰ بیت می باشد. قصاید و ترکیب بند و ترجیع بند و مقطعات و رباعیات او در حدود ۲۵۰۰ بیت است. ترجیع بند مثنوی و مسدس او از امهات اشعار زبان فارسی و مورد توجه بسیار می باشد.

مثنوی در مدح میر میران

این مثنوی که نامی ندارد و تعداد ابیات آن در نسخ خطی مختلف است به قراری که مستفاد می‌شود در مدح میرمیران می‌باشد.

مثنوی خلد برین

وحشی خلدبرین را در مقابل مخزن‌الاسرار نظامی گنجوی در ۵۳۰ بیت پرداخته و باین بیت آغاز می‌شود:

خامه برآورد صدای حریر

بلبلی از خلد برین زد صفیر

مثنوی ناظر و منظور

وحشی این مثنوی را هم به بحر خسرو و شیرین نظامی سروده و مشتمل بر ۱۵۰۰ بیت است. خودش ماده تاریخی درباره این مثنوی دارد که در تذکره نصر آبادی هم مندرج است و معلوم می‌شود که در سال ۹۶۶ آن را به پایان رسانیده است.

مثنوی معروف «فرهاد و شیرین»

مثنوی «شیرین و فرهاد» یکی از شاهکارهای فارسی است که تاکنون کراراً به طبع رسیده این مثنوی به طوری که حدس می‌رود آخرین اثر وحشی است و در حدود ۱۰۰۰ بیت می‌باشد. در قطعه ماده تاریخ فوت او هم که «میر حیدر کاشی» سروده باین نکته اشارت رفته است.

پس از وحشی میرزا کوچک وصال شیرازی باتمام آن پرداخت و ۱۸۰۰ بیت بر مثنوی مزبور افزود. شاعر دیگری به نام صابر شیرازی تکمله وصال را کافی ندانسته و ملحقاتی بر آن آورده است.^(۱۱)

برای حسن ختام این مقالت چند سطر از ابتدای «شیرین و فرهاد» را در اینجا آورده و مقاله خود را با این نکته پایان می‌آورم که چگونگی شعر او در مقالت دیگری باید نوشت.

الهی سینه‌ای ده آتش‌افروز

در آن سینه دلی و آن دل همه سوز

هرآن دل را که سوزی نیست دل نیست

دل افسرده غیر از آب و گل نیست

دلم پر شعله گردان، سینه پردود

زبانم کن به گفتن آتش‌آلود

کرامت کن درونی درد پرورد

دلی دردی درون درد و برون درد

به سوزی ده کلامم را روائی

کز آن گرمی کند آتش‌گدائی

دلم را داغ عشقی بر جبین نه

زبانم را بیان آتشین ده

سخن کز سوز دل تابی ندارد

چکد گر آب از آن آبی ندارد

یادداشت‌ها:

۱. مندرج در سال اول مجله آینده سال ۱۳۰۴ شمسی.
۲. جلد هشتم روضه الصفا نقل از مقاله آقای یاسمی.
۳. تذکره میخانه تألیف عبدالنبی فخر الزمانی، چاپ لاهور سال ۱۹۲۶ میلادی.
۴. در سفینه خوشگو آمده است که ملأ وحشی بافقی از ولایت یزد است و مؤلف «شمع انجمن» نوشته وحشی بافقی کرمانی در یزد به سر می‌برده.
۵. تقی‌الدین اوحدی در «تذکره عرفات» نام وی را «کمال‌الدین» نوشته و در این جا از شرحی که آقای «ابن یوسف» در جلد سوم فهرست کتاب‌های کتابخانه مجلس نوشته‌اند نقل شد.
۶. به سفینه خوشگو رجوع شود.
۷. وحشی این قطعه را خطاب به «میرمیران» که نواده شاه نعمت‌الله و حاکم یزد بوده است گفته.
۸. به شماره ۹ سال اول مجله آینده رجوع شود. در زمان احمد شاه بنایی به یاد وحشی می‌سازند که جای قبر او نبوده ولی نام مقبره وحشی را بر آن می‌گذارند.
۹. وحشی در قطعه‌ای هم به موضوع بی‌مویی خویش اشاره کرده است که چون آن قطعه را بسیار نیکو و زیبا سروده نقل می‌کنم.

نشستم دوش در کنجی که سازم

سر کل را به زیر فوطه پنهان

در آن ساعت حکیمی در گذر بود

مرا چون دید زینسان گشت خندان

به من گفتا: که داروئی مرا هست

کز آن دارو سر کل راست درمان

بیا تا بر سرت مالم که روید

ترا مو بر سر از خاصیت آن

کشیدم از جگر آهی و گفتم:

مگر نشنیده‌ای حرف بزرگان

زمین شوره سنبل بر نیارد

در او تخم عمل ضایع مگردان

۱۰. در این باره بین نوشته «میخانه» با «عرفات» که هر دو هم‌زمان وحشی بوده‌اند اختلاف است. زیرا در عرفات نوشته شده که برادر وحشی «مرادی» تخلص داشته و اکنون نمی‌توانم گفت که مدام از این دو قول ارجح تواند بود.
۱۱. به ص ۵۲۳ جلد سوم فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی رجوع شود.